

رویکرد حکمی به معماری اسلامی ایران

محمدجواد گنجی صفار، حسن ورمزیار*، پیمان حسینی، رامین طاهری، داود بهرام نژاد، حسین سعید

1- استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر ، (Ashenaye1382@yahoo.com)

2- دانشجویی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر، (varmaziyar_hasan@yahoo.com)

3- دانشجویی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر، (yahoocom@peymanhosseini147)

4- دانشجویی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر، (ramintaheri5@gmail.com)

5- دانشجویی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر، (gmail.com@bahramnejad2381)

6- دانشجویی کارشناسی ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر، (b2_hossein.saeed@yahoo.com)

چکیده

منظور از هنر و معماری اسلامی، همان هنر و معماری سرزمین‌های - خاورمیانه، آفریقای شمالی، هند شمالی و اسپانیا - است که از آغاز قرن هفتم میلادی تحت حاکمیت مسلمانان قرار گرفتند. تعریف‌های گوناگونی به منظور تبیین معماری اسلامی ارائه شده‌اند، که اغلب جنبه‌های مادی و ظاهری موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند. پیشنهاد این مقاله، رویکرد حکمی به معماری اسلامی است. بر اساس چنین نگرشی آنچه میان مخاطب و پدید آورنده‌ی اثر هنری، به عنوان واسطه قرار می‌گیرد، رسانه‌ای از آموزه‌های معنوی و ملکات روح انگیز الهی است. معمار سالکی است که با رشد معنوی و کسب فضایل اخلاقی، ابزار توسعه‌ی فیض الهی را در کالبد جهان مادی ممکن سازد. و با کسب شناخت حقیقی از جهان هستی، به مرتبه فنا فی الله رسیده، جریان حکمت الهی را در وجود خویش بازپروری می‌نماید. نگرش حکمی به معماری اسلامی، در اصل، نگرشی درون زاست؛ نگرشی که می‌تواند موجبات باز تعریف یک معماری اسلام پیشرو را فراهم آورد. آینده معماری اسلامی تنها در سایه چنین رویکردی قابلیت تعریف می‌یابد، نگرشی که تبلور عینی آن را می‌توان در شیوه اصفهانی، به خوبی مشاهده نمود.

واژه‌های کلیدی:

معماری اسلامی، معماری ایرانی، معماری اسلامی پیشرو، حکمت معماری اسلامی، معماری معاصر ایران.

مقدمه

بناهایی که به دست انسان ساخته می‌شود، جلوه‌هایی از نگرش او به جهان هستی است که مبین قوه فکری و ساختار فرهنگی - اجتماعی افراد آن جامعه است. این برداشت که معماری می‌تواند دیدگاهی طبیعی یا مافوق طبیعی داشته باشد در هر حال خارج از تأثیر محیط اطراف و اقلیم جغرافیایی انسان نیست، لذا در بررسی معماری یک بنا، ابتدا باید جهان و جهان‌بینی سازنده آن بنا را مورد کنکاش قرار داد تا بتوان افکار و عقاید او را در حجمی از آرایش فضا مشاهده کرد. معماری سنتی ایران، تجلی نمادین جهانی ابدی و ازلی است که این جهان را محلی گذرا و واسطه‌ای برای رسیدن به مرتبه‌ای والاتر به منظور وصول به آرامش درونی می‌داند؛ معماری ایران که به صورت‌های گوناگون در بناهای مختلف متجلی گشته، جایگاه خاصی را داراست که در آن، عقاید و رسوم و آئین‌ها در شرایط جغرافیایی و اقلیمی نمود بارزی دارد و حاصل دسترنج هنرمندانی است که برای اعتلای این هنر با تکیه بر ایمان خویش، از جان خود مایه گذاشته و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند.

حاصل قرن‌ها تجربه پیشینیان و بزرگان هنر این سرزمین، یادگارهایی است که امروزه از آن با عنوان «معماری اسلامی ایران» یاد می‌نماییم. بحران هویت و بی‌نظمی فزاینده در سیمای شهرها و بناهای معاصر، ارزش‌های نهفته در تجارب گذشتگانمان را هر روز بیش از پیش نمایان می‌سازد. هنر معماری اسلامی چون آینه‌ای انعکاس آمال و آرزوهای ملت مسلمان است که تمدن اسلام و اساس اعتقادات روحی آنها در کنار زندگی مادی را مورد تأکید قرار می‌دهد، از این رو معماران مسلمان سعی داشتند با حفظ اعتقادات دینی و اسلامی خود، جلوه‌ای از ابعاد روحی را در قالب معماری اسلامی نمایش دهند.

گسست تاریخی روزگار معاصر از سیر تکامل دستاوردهای پیشکسوتان معماری، موجب تولید فضایی ناخوانا در شهرهای معاصر گردیده است. این ناخوانایی تا جایی پیش رفته که در روزگار معاصر نمی‌توانیم رابطه‌ای منطقی با معماری گذشته برقرار نماییم، گویی شاهکارهای معماری ایرانی در جای دیگری ساخته شده و یا بوسیله افرادی غیر ایرانی برپا گردیده، که تا این حد با معماری معاصر ما متضاد و بیگانه می‌ماند. از سوی دیگر گویی زبان طراحی این بناها برای ما غیر قابل درک است که معماری معاصر ما تا این درجه، از شکوه و سازمندی میراث‌های جاودان پدرانمان بی‌بهره مانده است. پس از گذشت روزگار استیلای فرهنگ مدرن و رخوت هنرمندان ایرانی، فضایی جدید در عرصه‌ی هنری ترسیم شده است، روزگاری که هنرمندان و فرهیختگان ایرانی و اسلامی با تمام توان در جهت باززنده‌سازی هویت اسلامی خویش می‌کوشند تا به کمک آن روزگار شکوه و عظمت خویش را از نو برپا سازند. بازکاوی آموزه‌های معنوی پنهان در هنر و معماری اسلامی از اساسی‌ترین کام‌ها در این زمینه به شمار می‌آید. گذشته‌ای که آموزه‌هایش می‌تواند چراغ راه آینده‌ای پر نشاط و فعال گردد.

پیشینه تحقیق

معماری اسلامی همواره در پی آن بوده است که فضایی بیافریند که در آن پیوسته بر سرشت گذرای اشیای مادی تاکید شود و تهی بودن اشیای ملحوظ نظر قرار گیرد. اما اگر قرار بود اشیای غیر واقعی و هیچ باشند در آن صورت اصولا شیی وجود پیدا نمی‌کرد و هنری در کار نبود تا درباره آن بحث و گفتگو به میان آید. اما واقعیت امر در تمامیت خود فراگیرنده اشیای به مثابه بازتابها و جلوه‌های مثبت مراتب والاتر هستی، و نیز خود حقیقت مطلق است.

حکمت معماری اسلامی از جمله مباحثی است که در دوره‌های اخیر کمتر مورد توجه قرار گرفته و در مجامع علمی و مدیریتی کمتر به آن توجه می‌شود. گروهی با تصور این که موضوع حکمت معماری اسلامی هیچگونه ارتباط عملی با فرآیند طراحی بنا در معماری اسلامی ندارد، کوشیده‌اند آن را حد داستان‌ها و امثال نقل شده از پیشینیان تفسیر نمایند. در حالی که نگرش حکمی به معماری، مساله ایست که در نخستین گام از فرآیند طراحی آغاز می‌شود و بسیار پیش از ورود به چنین فضایی لازم است که روح و جان معمار با مفاهیم حکمی و معنوی عجین شود. راه ورود به حکمت معماری اسلامی ایران از منزلگاه اعتقاد و التزام به آموزه‌هایی

می گذرد که هر چند زمان زیادی از شکل گیری آن ها می گذرد، همواره در فرآیند پویا تا روزگار معاصر جاودان مانده اند. این مختصر تلاشی است در تبیین نقش معنویت و سلوک معنوی آموزگاران فرهنگ اسلامی، در نگاه حکمی به معماری اسلامی ایران.

روش تحقیق

در این پژوهش بنا بر نیاز، از روشهای متعدد تحقیقاتی از قبیل میدانی، توصیفی-تحلیلی، گردآوری اطلاعات به صورت جمع-آوری اطلاعات کتابخانه ای، جستجوهای اینترنتی. بررسی و مرور منابع جامع و نکته برداری از نکته نظرات مهم و ارجاع آن، تعیین روابط بین علل و معلول بین متغیرهای و رسیدن به یک نظام بین متغیرها، مصاحبه و گفتگو با اساتید و معماران و از همه مهمتر مشاهده، بررسی و جمع بندی نهایی بصورت حضوری در محل بناهای ذکر شده از جمله روشهای تحقیق من بوده است.

معماری و حکمت ناب ایرانی

معماری اسلامی : 1- معماری که مشخصات اسلامی دارد 2- معماری که در سرزمین های اسلامی به وجود آید. هنر معماری اسلامی چون آینه ای انعکاس آمال و آرزوهای ملتی به شمار می رود که علم، ذوق و برداشت فلسفی خود از زندگی را به نمایش می گذارند. از سوی دیگر حقایق ثابت در معماری اسلامی نشانگر تمدن انسان، پیشرفت او و انعکاس مبانی روحی در زندگی مادی او است. با توجه به اینکه مسلمانان هنر معماری اسلامی را درک و در خانه ها، مساجد، مدارس، قصرها و مراکز مختلف متناسب با اعتقادات و دین خود از آن بهره گرفتند، بعدها به عنوان اساس بنای ساختمانهای اسلامی آنها شناخته شد، به طوری که در هر دوره اسلامی جایگاه خاص و ویژه ای داشت .

معماری اسلامی از همان آغاز به نقطه اوجی رسید که تا زمان ما ادامه یافته است و این ویژگی شاید در طول تاریخ هنر بی نظیر باشد. سبک سنتی معماری ، مخلوق خدای دروغین عصر حاضر ، یعنی دوره یا زمانه نیست ، بلکه از مواجهه روحانی مذهبی خاص با ذوق و قریحه پیروان آن مذهب نتیجه می شود. از این رو مادام که آن مذهب و قوم خاص برخوردار از هستی است ، این سبک نیز تداوم می یابد. معماری اسلامی ایران نمونه بارزی از این واقعیت است ؛ مساجد سنتی معاصر در قیاس با مسجد دامغان قطعاً تحول یافته اند ، اما این تغییر و دگرگونی در متن ثبات و استمراری به وقوع پیوسته است که روشنی و بدهات آن مارا از توضیح بیشتر بی نیاز می سازد .

ایرانیان سنتی چندان در بند زمانه خود نبودند که به آفرینش سبکی مقطعی و محلی بپردازند و به آن اکتفا کنند ؛ سبکی که اگر این ویژگی ها راداشت چندی نمی پایید و بسیار زود منسوخ می شد. آنان به خلق هنر بی زمان پرداختند که با ابدیت پیوند داشت و به موجب همین پیوستگی ، ارزش و اعتباری جاودانه یافت (نصر، 1375).

معماری اسلامی یکی از بزرگترین جلوه های ظهور یک حقیقت هنری در کالبد مادی به شمار می آید. معماری اسلامی به مثابه یکی از بزرگترین شاخه های هنر اسلامی توانسته است، بخش عظیمی از خصوصیات هنر اسلامی در بستر زمان و در طول دوره های گوناگون نهادینه سازد. از لحاظ تاریخی معماری اولین هنری به شمار می آید که توانست خود را با مفاهیم اسلامی سازگار نموده، از طرف مسلمانان مورد استقبال قرار گیرد. اقبال مسلمانان به این هنر موجب گردید تا سال ها به عنوان تنها هنر اسلامی به درج مفاهیمی دینی و مذهبی اسلامی بپردازد. این امر تا آنجا ادامه یافت که در ذهن اغلب مردم با شنیدن واژه های هنر اسلامی، اولین چیزی که مورد توجه قرار می گیرد، معماری اسلامی است (Welt, 1959). معماری اسلامی به عنوان یکی از موفق ترین شیوه های معماری در تاریخ معماری جهان قابل بازشناسی است. در بسیاری از مجموعه های معتبر معماری که به معرفی بناهای شاخص جهان می پردازند، آثار بی شماری می توان یافت که تحت عنوان معماری اسلامی دسته بندی شده اند. به عنوان مثال در این

زمینه می توان به کتاب مشهور معماری مشرق زمین¹ اشاره کرد که بیش از نیمی از محتوای کتاب به معرفی آثار ارزشمند معماری اسلامی بخصوص معماری ایرانی اختصاص یافته است. بنابراین می توان معماری اسلامی ایران را آئینه ای دانست که آموزه های اصیل، معنوی و الهی حکمت اسلامی را در خود به ودیعه نهاده است. کوشش در راه بازخوانی آثار معماری ایرانی زمانی به موفقیت خواهد انجامید که منش پدیدآورندگان اینچنین آثاری به دقت مورد توجه و مطالعه قرار گیرد.

هنر معماری یکی از بارزترین مظاهر تمدن هر قوم و ملت است. معماری ایران و آنچه که از گذشته تاکنون به یادگار مانده است، شناسنامه معتبر مردم در این سرزمین است، آداب و رسوم، مراسم مذهبی، روحیه، اخلاقیات و اندیشه نسل ها در معماری ایران انعکاس واضحی دارد. با مروری کوتاه بر سیر تاریخی و شکل گیری شهرها از گذشته تا کنون درمی یابیم که فضای درونی و بیرونی نماها در دوره های مختلف تاریخی متأثر از عوامل گوناگونی چون حاکمیت، مسائل سیاسی اقتصادی و آداب و رسوم بوده است. بناهای تاریخی و آثار به یاد ماندنی و پابرجا که از دوران کهن استواری خود را حفظ کرده اند نتیجه قرن ها فکر و تلاش نیاکان ما است.

از آغاز گرویدن ایران به اسلام بسیاری از سنت های ایرانی از جمله سنت معماری آن همگام با تغییرات سیاسی کشورهای مربوط میان حکمرانان اسلامی رایج شد. آن چه از نظر فنی اساس ساختمان های سنتی به شمار می آید، برپا کردن طاق ها بر روی دیوارها است. معماری این دوره دارای معنا و مفاهیم خاص خود بود، به طوری که در مقایسه با دوران های پس از آن هنوز استقامت و زیبایی خود را حفظ کرده است. برای اولین بار ایرانی ها بودند که آجر را درست کردند و در معماری مورد استفاده قرار گرفت، همانند معبد چغازنبیل که مربوط به سه هزار سال پیش است و از کلیشه در آن استفاده شده است. اما متأسفانه هیچ ارگان یا نهادی از گذشته تاکنون تلاشی نکرده تا کلیشه به نام ایران ثبت شود و یا گنبد سلطانیه که در نوع خود بی نظیر بوده و دارای عالی ترین تکنیک از لحاظ معنا، تکنولوژی و هویت بوده است و با گذشت چندین سال هنوز ثابت و استوار است. رونق و اعتلای معماری در ایران از دوران باستان گواه آن است که این سرزمین از کانون های نخستین شهرسازی و سد سازی بوده که نمونه بناهای مختلف و سد های باستانی و دهکده های متعدد در جای جای این کشور است. این آثار ارزشمند معماری که معرف فرهنگ و تمدن ایران و ایرانی است، دستاورد تلاش متمدنی هنرمندانی است که با ایمان و خلاقیت خود در گسترش و تکامل هر چه بیشتر معماری به خصوص در دوران اسلامی مشتاقانه کوشیده اند.

معماری اسلامی در مقام توصیف به بازه گسترده ای از آثار معماری اطلاق می گردد که در طول سال های متمادی رونق اسلام در سرزمین های اسلامی شکل گرفته اند. هر چند از لحاظ ظاهری تفاوت هایی در میان آنها به چشم می خورد، در یک نگاه کلی و جامع نگر می توان پیوستاری ارزشمند و پویا را در آن ها بازشناسی کرد که موجب شده، تمامی آنها در قالبی واحد با عنوان معماری اسلامی در کنار یکدیگر قرار گیرند. معماری اسلامی برآیند کوشش های همه جانبه معماران کشورهای اسلامی² است و از لحاظ موقعیت قرار گیری این بناها، بازه ای گسترده از کشورهای اسلامی به چشم می آید که علی رغم تمایزات اقلیمی و فرهنگی از هماهنگی های معنوی فراوانی برخوردارند. آن چه آثار معماری اسلامی را با تمام گونه گونی ها در یک مجموعه در کنار یکدیگر تعریف می کند، انگاره ای است که آموزه های معنوی معماری اسلامی را در تک تک این آثار متبلور ساخته است. به عبارت دیگر اصلی پنهان در این بناها به ودیعه نهاده شده که موجب می گردد، بتوان آن ها را در کنار یکدیگر به عنوان اعضای یک خانواده بازبایی کرد³، اصلی که سید حسین نصر از آن با عنوان «اصل وحدت» یاد می کند (نصر، 1375). اصل وحدت جوهره ای کارگشا

در بازشناسی آثار معماری اسلامی است زیرا از یکسو ادراک بنا را ممکن می‌سازد و از سوی دیگر امکان می‌دهد، تمامی آثار معماری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی را به صورت مجموعه‌ای واحد مورد مطالعه قرار داد.

معماری اسلامی ایران هر چند چون بسیاری دیگر از شیوه‌های معماری اسلامی بسیار تحت تاثیر خصوصیات بومی و تاریخی خود بوده است، یکی از مهمترین و موفق‌ترین مکاتب معماری اسلامی به شمار می‌آید زیرا در طی سالیان متمادی، سیر صعودی و جنبه‌ی تکاملی خویش را به نمایش گذارده است. شیوه‌های معماری ایرانی هر یک تکمیل‌کننده شیوه‌های پیش از خود بوده‌اند و تا سال‌ها بدون کمترین خللی به تکامل و تعالی پرداخته است. موقعیت جغرافیایی ایران نیز در این زمینه بسیار موثر بوده است زیرا، از یک سو ایرانیان از اولین اقوامی بودند که به دین مبین اسلام مشرف شدند و از سوی دیگر بسیاری از ملت‌ها و کشورهای دیگر نیز از طریق ایران به این موفقیت دست یافتند. گسترش جغرافیایی و غنای فرهنگی مردم ایران نیز در این امر بسیار موثر بوده است. از این رو در دسته‌بندی‌های موجود، معماری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین مکاتب معماری اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است⁴ علاوه بر اینکه از لحاظ شکلی - محتوایی خصوصیات منحصر به فردی از آن قابل تعریف است (پیرنیا، 1369، صص 9-13). اگر معماری اسلامی را ننگین انگشتی هنرهای اسلامی و معماری اسلامی ایران را مایه سرافرازی معماری اسلامی جهان بدانیم، بی‌شک مکتب اصفهان سرآمد شیوه‌های معماری اسلامی و مایه مباهات نحل‌های مختلف آن است. مکتب اصفهان در معماری که استاد پیرنیا⁵ از آن با عنوان «آواز قوی معماری اسلامی» یاد می‌نماید، میراث‌دار سال‌ها کوشش و تلاش ایرانیان در شیوه‌های خراسانی، رازی و آذری است که در دوران طلایی فرهنگ ایرانی و دوران پر افتخار صفویه به بار نشست. مکتب اصفهان روزگار تلاقی حکمت، معنویت و خرد ایرانی با مفاهیم پایدار اسلامی است، به عبارت دیگر شکل‌گیری و تکامل مکتب اصفهان حاصل فرآیندی است که در نتیجه آن اندیشه‌های اسلامی و به خصوص شیعی در بستر سالها تجربه ایرانیان، به عالی‌ترین شکل ممکن در عرصه ظهور متجلی گردید (نصر، 1372، صص 473 - 443).

شیوه اصفهانی را می‌توان به عنوان عصاره معماری اسلامی و حاصل تجربیات معماران مسلمان در طی تقریباً ده قرن اقتدار اسلام در کنار توجه به آموزه‌های معنوی موجود در فرهنگ ایرانی معرفی کرد (Encyclopedia iranica, 1982) در این جستار لازم است به این مفهوم اشاره نماییم که اصفهان در عهد صفوی میعادگاه تمامی صاحبان خرد و اندیشه و در یک کلام آروین⁶ مفاهیم پایدار اسلامی بوده است⁷، روندی که در دوره کوتاهی به ثمر نشست و در تکاملی پویا به خلق بناهای زیبا، شگفت‌انگیز و پایا انجامید. شیوه اصفهانی مثالی کارآمد از برهم کنش حکمیت ایرانی و مفاهیم اسلامی به شمار می‌آید. بنابراین می‌توان از آن با نام



میراث آرمان‌های فرهنگی ایرانی و اسلامی یاد کرد

پیشینه کاربرد واژه معماری اسلامی

معماران کشورهای اسلامی بدون آن که نامی بر پیشه خود نهند تا سال‌های متمادی بدون کمترین خودنمایی به خلق شاهکارهای معماری اسلامی می‌پرداختند. معماری اسلامی به دست کسانی ساخته می‌شد که بیش از جستجو برای دسته بندی آن مانند سبک‌های دیگر، در صدد برپایی بناهایی باشکوه، استوار و ماندگار بودند و کمتر به بازگویی بناهایی با شکوه، استوار و ماندگار بودند و کمتر به بازگویی بنیان‌هایی می‌پرداختند که معماری ایشان از آنجا نشأت گرفته است. به عبارت دیگر واژه «معماری اسلامی» واژه‌های نو ظهور است و به چند قرن اخیر مربوط می‌گردد یعنی در دوره‌هایی که باستان شناسان و مستشرقین اروپایی برای دسته‌بندی شماری از آثار پر شکوه معماری کشورهای اسلامی این واژه را خلق و به جهان معماری عرضه داشتند. این نکته شماری از متفکرین معاصر را به اشتباه کشانده است، تا جایی که افراد معتبری چون هیلن براند 8 کم بودن مدارک تاریخی درباره معماری اسلامی در مکتوبات این کشورها را نشانه بی‌توجهی آنها به معماری دانسته‌اند (هیلن براند، 1377، ص 53). و یا با ساده انگاری نتیجه گرفته‌اند معماران مسلمان با ناآگاهی از گذشته با شکوه خود، تنها از طریق منابع نوشتاری دانشمندان غربی با معماری اسلامی به معنای تمام کلمه آشنا شده‌اند (همایون، 135، ص ت). این رویه تا آنجا پیش رفته است که برخی تصور کرده‌اند، سکوت درباره معماری اسلامی به سبب تعلقات ملی و عدم اعتقاد به اسلام و یا اسلامی بودن معماری پرشکوه این کشورهاست (سیحون، 1350، ص پ).

در قرآن کریم نیز در مواردی به ساختن و معماری و یا عمارت که ریشه معماری دارد، اشاره شده است. هنگامی که خدا می‌فرماید «عمروالارض» یعنی زمین را آباد کنید و زمین بنایی والا می‌باشد. تعمیر هم از همین ماده است و همچنین عمر نیز به معنای تعمیر بدان بواسطه روح است و اگر زیارت خانه خدا هم عمره می‌گویند باز به همین خاطر است که زیارت مردم مایه آبادانی

بیت الله ال تصویر شماره 1: میدان نقش جهان اصفهان، آروینی شگرف از مثال‌های ارزشمند شیوه‌ی معماری اصفهانی به شمار می‌آید. این مجموعه علیرغم اینکه خود در طول چندین سال و به دست معماران متنوعی ساخته شده است، طلایه دار وحدت و آبادانی را هماهنگی در معماری اسلامی ایران است.

نکته بنیادین در بازخوانی معماری اسلامی این است که، این معماری علی‌رغم شباهت‌ها و تردیدهایی که درباره آن مطرح می‌گردد، با تمام خصوصیات و مشخصات ناگفته خویش به عنوان یک پدیده و غیر قابل انکار وجود دارد و مثال‌های کم نظیر و روشنی از آن، بسیاری از کشورهای اسلامی را در بر گرفته است (Atasoy, 1990: 7). در این قسمت لازم به تذکر است که در تبیین معماری اسلامی دو رویکرد عمده در میان اندیشمندان معاصر وجود دارد. یکی از آن‌ها معماری اسلامی را از منظر سازندگان بنا بررسی می‌کند و دیگر نحله‌ای است که معماری اسلامی را از منظر جغرافیایی مورد بازخوانی قرار می‌دهد. این دو رویکرد پرتطرفدارترین رویه‌هایی است که در آن‌ها به جای مفاهیم حکمی و آموزه‌های معنوی به مشخصات فیزیکی این بناها توجه شده است. این دو تعریف از معماری اسلامی که ریشه در اندیشه‌های شرق شناسان و خاور پژوهان اولیه دارند، تلاش کرده‌اند، معماری اسلامی را شیوه‌ای مانند دیگر سبک‌های معماری مشهور در جهان معرفی نمایند که البته مانند بسیاری از آن‌ها قدیمی، منسوخ و تاریخی است و مطالعه بر روی آن بایست در حوزه‌ی تاریخ معماری مورد بررسی قرار گیرد.

گروه اول معماری اسلامی را به «معماری مسلمانان» تاویل می‌کنند. در نتیجه معماری اسلامی را بایست از روی مذهب سازنده بنا، مورد شناسایی قرار داد. بر اساس این رویکرد معماری اسلامی به دینی باز می‌گردد که معمار به آن تعلق داشته و در

مقام عمل معماری اسلامی را عنصری مستقل از اسلام است تا آنجا که ارنست کونل 9 فرم و کالبد معماری اسلامی را نتیجه قوانین فیزیکی، خصوصیات اقلیمی، آداب و رسوم و کارکردهای فیزیکی بناهای مربوط به آن‌ها می‌داند به عبارت دیگر در این رویکرد، آن چه اسلامی خوانده می‌شود، اساساً ارتباطی با اسلام ندارد و فرم‌های بصری و خصوصیات مشترک موجود در بناها، با عنوان سلیقه مشترک افراد مورد بررسی قرار می‌گیرد. ره آورد این نظریه آن است که اگر معمار مسلمانی بیابیم که به اسلام اعتقاد عمیقی ندارد، حاصل کار او را می‌توان مانند یک مسلمان راستین، اسلامی خواند، گویی نام اسلام از سازنده به بنای ساخته شده، انتقال می‌یابد. گروه دوم معماری اسلامی را به «معماری کشورهای اسلامی» تاویل می‌نماید. این رویه اندکی محافظه کارانه‌تر است و می‌کوشد تمامی دستاوردهای معماری اسلامی به خصوصیات سرزمینی و کهن الگوهای 10 بومی آن کشورها نسبت دهد. از این رو بازهی تعریفی هنر و معماری اسلامی را شامل ابنیه و آثاری می‌داند که در دوره استیلای حکمرانان مسلمان بر پا شده است (ویلبر، 1365، ص 1365). به عبارت دیگر این رویکرد به دنبال تاویل بناهای اسلامی به کمک مشخصات سرزمینی است و مفاهیم معنوی و حکمی اسلامی را تنها کوششی نافرجام در راه مقدس نشان دادن بناهایی ساده و اولیه می‌داند که به زعم ایشان از هیچ تقدسی برخوردار نیست.

هر چند این دوره گروه در برخی موارد هم نظر نیستند، در یک موضوع مشترک‌اند و آن تقلیل معماری اسلامی به جنبه‌های مادی و کالبدی است. در برابر این دو گروه، رویکرد دیگری نیز وجود دارد که در تعریف معماری اسلامی از مفاهیم جاودان الهی و تعالیم روح بخش اسلامی سود می‌جوید. در این رویکرد معماری اسلامی با توجه به رابطه‌ای که با مفاهیم معنوی برقرار می‌نماید، جامعه تعریف می‌یابد. این روش می‌کوشد تا بوسیله بازخوانی میراث گذشتگان به جوهره معنوی آن‌ها پی‌برده، در جهت تحکیم و تعالی آن‌ها پیش‌رود. این اندیشه که از آن با عنوان «معماری اسلامی پیشرو» یاد می‌شود، به صورت ناگفته در کالبد آثار شکوهمند اسلامی به ودیعه گذاشته شده است و معمار در سراسر عمر خویش می‌کوشد تا با افزایش قابلیت جذب ملکات معنوی، اسرار بیشتری را فراگیرد. این گروه نیز در جای خود به زیرگروه‌های متعددی تقسیم می‌گردد، اما تمامی آن‌ها در رویکرد حکمی به معماری اسلامی مشترک‌اند و تلاش می‌کنند معماری اسلامی را فراتر از کالبد و کمیت‌های مادی و فیزیکی قابل لمس معرفی نمایند.

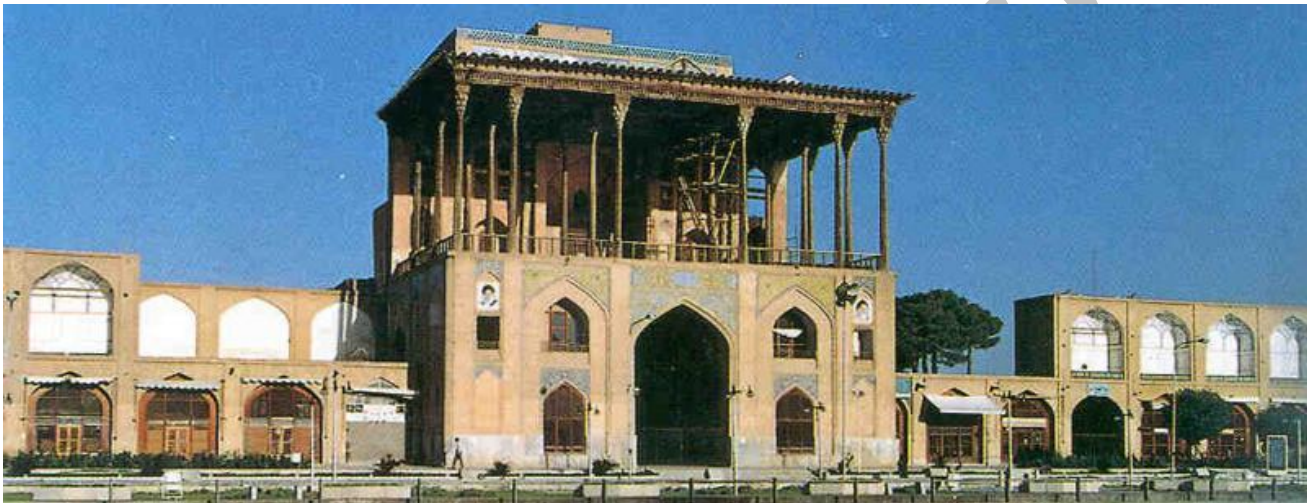
پویایی و حکمت معماری اسلامی

آموزه‌های معنوی و باورهای فرهنگی، زیربنای بر پای یک معماری ارزشمند و پویاست. از این رو بازشناسی دستاوردهای شکوهمند معماری اسلامی بدون آگاهی از مبانی اندیشه‌ای و زیر ساخت‌های اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. کسانی که ناآگاهانه معماری اسلامی را مستقل از معنویت و حکمت می‌خوانند، ناخودآگاه راه پیشرفت و تعالی آن را مسدود می‌نمایند. به منظور درک هر چه بهتر این روند تکاملی باید در نظر داشت که «معماری کهن و پر رمز و راز ایران زمین، بی‌ادب و فرهنگ مردمانی که خشت و رنگ آن را پایدار داشته‌اند، فهم نمی‌شود» (فلامکی، 1371، ص 524). از این رو در بازشناسی هر اثر معماری باید توجه داشت که از یک سو مفاهیم معنوی حاکم بر جریان طراحی سازنده ویژگی‌های کالبدی بنای نهایی است و از سوی دیگر هر فضای ساخته، به صورت جامع معرف نوع شناخت و پیش‌فرض‌های 11 طراحی است. بنابراین مبانی فرهنگی بستر شکل‌گیری بنا، خصال معنوی سازنده و فضای ساخته، عناصر اصلی شکل‌یابی مفاهیم معنوی در کالبد مادی بناهای معماری است 12.

حکمت معماری اسلامی مرتبه‌ای است، که در آن نیازهای مادی و معنوی انسانی در تعادلی پویا متبلور می‌گردند. هنجارهای انسانی و تعالیم الهی در نقطه‌ای به بالاترین درجه سازگاری می‌رسند و یک اثر هنری در این نقطه به نیازهای مادی و معنوی به صورت یکسان پاسخ می‌گوید¹³. سید حسین نصر در تبیین مفهوم حکمت در فرهنگ اسلامی می‌نویسد: با این تعاریف «که ملاصدرا در کتاب رسایل داده است» حکمت نوعی دانش ناب عقلانی است که داننده خود را در روند دانش اندوزی به گونه‌ای دگرگون می‌سازد که روحش بدل به آیین‌های می‌گردد که سلسله مراتب کیهانی در آن انعکاس می‌یابد» (نصر، 1376). این مرتبه که ملاصدرا آن مقام حکمت می‌خواند، مقامی است که در آن انسان شایسته خلق معماری و یا هر اثر هنری دیگر می‌شود و هر آنچه می‌آفریند سرشار از پاسخ‌هایی روشن و مناسب به خواست‌های مادی و نیازهای معنوی است. معماری اسلامی حاصل معنویتی است که به مدد اندیشه پاک معماران کشورهای اسلامی اندک اندک به شکوفایی و سازماندهی دست یافت، مرتبه‌ای که از آن می‌توان به تبلور حکمت معماری اسلامی یاد کرد. حکمت معماری اسلامی منجر به نهادینه شدن سنتی شد که آثار معماری این دوران را، به یادگارهایی جاودانه و استوار تبدیل ساخت (نصر، 1370).

آنچه امروز از آن با عنوان معماری اسلامی ایران یاد می‌شود، ادامه سنتی است که توانسته، با تکیه بر آموزه‌های معنوی، حکمت ناب اسلامی را با زبان رمز و اشاره در کالبد مادی عالم ظاهر متجلی سازد.

اگر یک معماری بخواهد به معنای تمام کلمه، زیبا و سازماندهی باشد، لازم است رابطه‌ای استوار با منبع زیبایی برقرار نماید. پروردگار سبحان در قرآن مجید زیبایی حقیقی را تنها از جانب خویش می‌خواند، از این رو در معماری اسلامی بنایی زیباتر خواهد بود که نسبت دقیق تری با منبع زیبایی برقرار ساخته باشد. معمار مسلمان با تکیه بر این آموزه‌ها می‌کوشد با کاربرت توصیه‌های پیشکسوتان و عمل به آداب سلوک هنری معنوی حاکم بر دستگاه آفرینش، به حکمتی متعالی در بازآفرینی معماری دست یابد. معمار ایرانی در این رویکرد تنها به منبع بی‌کران لطف الهی وابسته است و تنها از آن یاری می‌جوید، بنابراین اگر بنایی به دست معماران گونه‌گون و در دوره‌های مختلف نیز خلق شود، نمی‌توان نشانی از ناهماهنگی و عدم تعادل در آن مشاهده نمود، زیرا تمامی معماران و سازندگان بنا به منبعی واحد متصل بوده‌اند و آن منبع گنجینه الطاف ایزدی است (تصویر شماره 2). اینچنین منبعی هر چند در مقام ظاهر ممکن است به صورت‌های گونه‌گون جلوه‌گر شود، در مقام باطن، باثبات، پایدار و زوال ناپذیر است.



تصویر شماره 2: عمارت عالی قاپو از مثال های روشن همگامی معنویت و کارکرد در الگوی حکمی معماری اسلامی است. این بنا در طول سالیان متمادی و در دوران زمامداری پادشاهان گوناگون و به دست معماران مختلف ساخته شده و تکامل یافته است، اما برخلاف تمامی این شرایط، از وحدت و انسجامی برخوردار است که نمی توان آن را محصول چند معمار دانست

بازترسیم افق های جدید

آثار و بناهای بر جای مانده از سلوک پیشینیان، کارآمدترین ابزار در بازخوانی مبانی معنوی و معرفتی معماری اسلامی است. معماری ایرانی حاصل نگاه معنوی نیاکان نیک اندیش ماست، از این رو هر آینه این آثار مورد بررسی دوباره قرار گیرد، می تواند راهگشای کشف مفاهیم مستور در کالبد آن، شود. مفاهیمی که از آموزه های معنوی ایرانی و اسلامی برآمده و در قالب مادی گسترده شده اند. یکی از مهمترین آموزه های معماری اسلامی فنای فی الله است.

معمار ایرانی با گذشتن از تمایلات نفسانی، خود را از محوریت خارج ساخته، فرامین الهی را جایگزین اراده خویش در تصمیم گیری نموده است. با گذشتن از نام و نشان خویش، به جای فرصت دادن به سلیق شخصی، آموزه های معنوی را در هنر خویش گسترانیده است. معمار ایرانی با ایمان راسخ به بزرگی خداوند سبحان، و بی مقداری هر آن چه غیر اوست، در کنار مردم و همراه آنها به معماری می پردازد. از این رو حاصل عمل بیش از آنکه به خواست معمار وابسته باشد، به باورهای مردم و معنویت حاکم بر

زندگی اجتماعی آن وابسته خواهد بود (پیرنیا، 1353). در معماری اسلامی هر چیز به اصلی باز می‌گردد. باید دانست که در مقام عمل این اصول نه تنها متباین نیستند بلکه هم آوازند، این مهم را در فرهنگ معماری اسلامی «حکمت» می‌نامیم. این حکمت نکته مرکزی سازگاری آموزه‌های معنوی با نیازهای کالبدی و ابزار و مصالح معماری است. هندسه پنهان در آثار معماری اسلامی بر ساخته‌ی نظامی است که همه چیز را، به سان استعاره‌ای از جهان معنوی، در سر جای خویش نهاده، هر یک را به قدر لیاقت باطنی منزلت می‌بخشد.

پیوستگی میان هنرها زمینه‌ای است که می‌تواند اجزای گونه‌گون و متکثر جهان هستی را به وحدتی متعالی رهنمون گردد. در دوره طلایی معماری اسلامی ایران، این وحدت و هماهنگی در وضعیتی آرمانی تبلور داشته است. به عنوان مثال می‌توانیم به بنای مسجد شیخ لطف الله اصفهان اشاره نماییم. در این مسجد آن چه از نگارگری می‌یابیم همان است که در خطوط اسلیمی حاکم بر بنا می‌بینیم و آن چه در ظاهر بنا دیده می‌شود، آن است که در درون دیوارها احساس می‌گردد. از همه این‌ها مهمتر آن است که آن چه در درون بنا مشاهده می‌گردد، همان است که در بیرون بنا شاهد آن می‌باشیم. گویی استاد علی‌اکبر اصفهانی، استاد محمد شیرازی و کمال‌الدین بهزاد، در حقیقت یک نفرند که به مدد حکمت معماری اسلامی، گون‌گونی آن‌ها به وحدت نهایی بنا انجامیده است.

وحدت میان هنرها از قالب تک‌تک ساختمان‌ها نیز فراتر رفته، گویی در اصفهان صفوی همه یک و تنها یک چیز می‌گویند و آن شهادت بر بزرگی باریتعالی است. تمامی هنرها بر مبنای احترام به اصول معنوی مشترک، در حقیقت باطنی خویش، همگون‌اند. چنان که سید حسین نصر می‌گوید: پیوند میان معنویت اسلامی و هنر در عصر صفویه، در زمینه‌های هنری چون معماری، موسیقی، مینیاتور و کاملاً مشهود است (نصر، 1375). این آموزه این روزها بیشتر مورد اهتمام اساتید دلسوز معماری ایرانی قرار گرفته است تا جایی که برخی از اساتید به منظور جبران نارسایی‌های موجود در آموزش معماری شاگردان خویش را به مکالمه با سایر رشته‌های هنری ترغیب می‌کنند. پیوستگی میان شعر، نقاشی، موسیقی، معماری و ... به حدی است که با تکیه بر تمامی آن‌ها می‌توان، در فراگیری رازها و رمزهای حاکم بر جهان هستی توفیق بیشتری یافت (پیرنیا، 1373، ص 15). آن چه تمامی این زمینه‌های هنری را در فرهنگ اسلامی بیش از سایر فرهنگ‌ها به یکدیگر نزدیک می‌سازد این است که تمامی آن‌ها آموزه‌های معنوی^{۱۴} و باورهای فرهنگی را به مثابه مبنای رشد و تعالی خویش پذیرفته‌اند. مهمترین دستاوردها معماری ایرانی در شیوه اصفهانی این است که اگر معماران و هنرمندان از خویشتن خویش دست برداشته، مطیع درگاه باریتعالی شوند، عصاره وحدت ایزدی در کالبد ساخته‌هایشان نفوذ خواهد کرد و حاصل عمل‌هایشان به شکلی باور نکردنی پویا، هماهنگ و سازوار خواهد شد، تا جایی که گویی تمامی آن‌ها اجزای یک پیکر واحدند.

بناهایی که بدون اشاره به نام و نشان معمار، علائق فردی و تعلقات گروهی او به وجودی بالاتر دلالت دارند به معنای واقعی کلمه می‌توانند با مخاطب خویش ارتباطی سازنده برقرار نمایند. ارتباطی که امروز میان آثار معماری مکتب اصفهان و مخاطبان آن مشاهده می‌نماییم، حاصل معنویت پنهانی است که معمار به طور ناخودآگاه در معماری خویش به ودیعه گذارده است. این اصل یکی از کارآمدترین آموزه‌های معماری اسلامی است. بر مبنای این اصل معمار به جای آنکه به خواسته‌های مخاطبان توجه نماید، به آوای ضمیر باطنی خویش گوش جان می‌سپارد و اثر معماری چون منطبق بر فطرت پاک یک انسان الهی است، در دل هر صاحب دلی نفوذ کرده، او را به مقام تسلیم رهنمایی می‌کند.



تصویر شماره 3: کاخ چهل ستون از مثال های ارزشمند شیوه اصفهانی است. شباهت ظاهری این بنا با دیگر بناهای ارزشمند شیوه اصفهانی بیانگر وحدتی است که در میان معماران توانمند ایرانی وجود داشته است.

نتیجه گیری

معماری اسلامی به عنوان یکی از غنی ترین هنرهای این سرزمین، یادگاری است که از نیاکان پاک سرشت خویش به ارمغان گرفته ایم و هر چند توجه اندکی به آن داریم، سرشار از آموزه هایی است که در روزگار معاصر بیش از هر زمان نیازمند آنیم. هر چند در دوره معاصر تردیدهایی نسبت به این میراث گرانقدر مطرح گردیده، به صراحت می توان گفت که آن چیزی که معماری اسلامی ایران را سازمند و پر افتخار ساخته، حکمت آیینی حاکم بر روح این معماری بوده است. معماری ایرانی با آگاهی کامل از خصوصیات ماورایی جهان آفرینش، در خلقت معماری همواره به دنبال کیمیایی «وحدت» به عنوان بزرگترین رمز جاودانگی بوده است. گوهر وحدت در معماری اسلامی ایران حاصل پویایی و بالندگی اکسیری است که «هستی همه هستها از اوست»، کیمیایی که «پابندگی همه چیزها به اوست»^{۱۵}. آن چه هایدگر^{۱۶} در رساله معروف خویش با عنوان «سراغاز کار هنری»^{۱۷} به دنبال تبیین آن است و به تعبیر شاگرد توانمند او فون هرمان^{۱۸} دست نیافتنی و رویایی است، در شاهکارهای معماری اسلامی به تحقق پیوسته. به عبارت دیگر، گمشده ای که هنرمندان معاصر به دنبال کشف آن اند در معماری ایرانی، به خصوص مکتب اصفهان جلوه های غیر قابل انکاری به دست داده است^{۱۹}. عنصر وحدت در این شیوه تا جایی ادامه یافته، که بناهایی با عملکردهای مختلف چون مسجد مدرسه و بازار در آن به صورتی واحد انسجام یافته اند، در حالی که به نیازهای عملکردی خود به صورتی کاملاً مشخص ادامه می دهند که این نکته خود شاهد دیگری بر انگاره ی وحدت در کثرت در معماری ایرانی است.

رویکردهای کالبد محور شامل کسانی که معماری اسلامی را به «معماری مسلمانان» و یا «معماری کشورهای اسلامی» تعبیر می کنند. این رویکردها به جنبه های معنوی و حکمی معماری اسلامی، اصول معنوی و روحانیت پنهان در ارتباط میان معمار، معماری و مخاطب بوده است؛ در حقیقت همان چیزی که امروزه نیز می تواند در تعریف یک معماری اسلامی روز آمد مورد توجه قرار گیرد. معماری اسلامی اساساً یک معماری رمز گون است و با رمزها و استعاراتش درک می شود، هر چند نمی توان توقع داشت که افراد ظاهر بین نیز با این رمزواره ها ارتباط برقرار سازند. کسانی که معماری اسلامی را مرده و یا مربوط به گذشته تلقی می کنند، در حقیقت چشم دلشان بر حقایق معنوی و روحانی بسته شده است.

در یک نگاه جامع نگر، معماری اسلامی رسانه ای است که بینش معنوی سازندگان را در چشمان بازدیدکنندگان امروزی نشان بازآفرینی می نماید. هر آینه که در زیر گنبد شیخ لطف الله قرار می گیریم، طنین معنوی معماران و نگارگران کم ادعایش را در دل احساس می کنیم. صدای دوست از در دیوار مسجد طنین انداز است زیرا هنرمندان بنا به جای آن که در طراحی بنا خودنمایی کنند، حدیث یار گفته اند و ما به عنوان مخاطبان بنا، کلامی را که از دل طراحان بنا برخاسته، در دل خویش احساس می کنیم زیرا بی تردید سخنی که از دل برآید بر دل نشیند. آن چه ما را به پیشکسوتان نیک سرشتمان پیوند می دهد، همین نگاه معنوی است که از تار و پود نگاره ها می گذرد و اسرار معنوی نهان در دل طراحان بنا را بر ما می گشاید. هر آینه که کیفیت معنوی در نگاه ما نقصان می یابد، این ارتباط معنوی به حداقل کاهش می یابد و هر زمان که با مراقبت و سلوک نفس، چشمان دل هایمان گشوده شود، جلوه های جدیدتر و مستحکم تری در ذهن ما پدیدار می گردد.

معنویت و باورهای معنوی معمار سرمایه ای به شمار می آید که امکان اتصال او را با منبع بی زوال فیض ایزدی هموار می سازد و الطاف الهی همانگونه که موجب تعالی انسان می گردند، زمینه های لازم برای آسایش و کامیابی او را نیز فراهم می آورند. معنویت اسلامی و اصول فنی ساختمانی در معماری ایرانی به حکمتی متعالی رسیده است، حکمتی که از یک سو به ضروریات عالم مادی

پاسخ می گوید و از سوی دیگر برآورنده نیازهای معنوی جهان ماورایی است. هم پوشانی نیازهای مادی و معنوی در شیوه اصفهانی بسیار خیره کننده و چشم نواز است. آنچه در معماری اسلامی جنبه نمادین بیشتری دارد از لحاظ عملکردی جنبه فعالتری می یابد و آنچه کارایی بیشتری در سازه معماری بر عهده می گیرد، از لحاظ نمادین مفاهیم بیشتری را به مخاطب منتقل می سازد. حکمت معماری اسلامی ناظر بر این معناست که اگر انسان به سوی ادراک مفاهیم جاودان الهی حرکت نماید یا کوشش کند آموزه های معنوی را در بناهای خویش مورد استفاده قرار دهد، به صورت ناخودآگاه تمامی نیازهای فیزیکی و مادی او نیز برطرف می شود 20. بنابراین یک معمار به جای آنکه خود را در گیر خواست ها و نیازهای کالبدی بنا نماید، کفایت به پرسش های معنوی بنا پاسخ های مناسبی دهد که همین پاسخ ها، در مرحله نخست، برطرف کننده نیازهای فیزیکی و عملکردی بنا خواهد بود.

در فرهنگ اسلامی هنرمند وسیله ای است که با رشد معنوی و کسب فضایل اخلاقی می کوشد ابزار توسعه فیض الهی را در کالبد جهان مادی ممکن سازد. معمار مسلمان می کوشد با کسب شناخت حقیقی از جهان هستی به مرتبه فنای فی الله رسیده، جریان حکمت الهی را در وجود خویش بازپروری نماید و این زمانی است که حکمت معماری اسلامی به مدد او می آید و ساخته او را به درجه ای متعالی ارتقا می بخشد. در این روند تکاملی خواست های مادی عین نیازهای ماورایی است، از این رو مفاهیم قدسی در سازمندترین بناها متبلور شده، زیباترین تناسبات با عمیق ترین رهیافت های معنوی همگدازی می شود.

معماری اسلامی ایران به مثابه کارآمدترین ابزار خلق فضا، نه تنها می تواند راهگشای معماران جوان این سرزمین باشد، بلکه به سبب تکیه بر اصول و باورهای معنوی مردمان این سرزمین می تواند در تعریف ژرف ساخت های نظری یک معماری اسلامی پیشرو و مناسب برای نیازهای روز آمد، مورد استفاده و بهره برداری قرار گیرد. بدیهی است که ترسیم افق های جدیدی برای معماری اسلامی ایران، تنها با تکیه بر اصل، «حکمت» به مثابه پیشروترین اصل معماری اسلامی، امکان پذیر خواهد بود. اصل حکمت جوهره اصلی تعریف معماری اسلام است و هر آینه می تواند به عنوان محک و سنجش درستی مسیر و راهبردهای انتخاب شده، برای معماری معاصر، به کار گرفته شود. نگاه معنوی زبان مشترک معماری اسلامی، در سراسر تاریخ معماری اسلامی است و آینده معماری اسلامی را نیز می توان با تکیه بر آن دوباره سازی نمود.

آینده ای که در آن چون دوران طلایی مکتب اصفهان، در میان خواست های مادی و نیازهای معنوی پلی از هنر شکل گیرد و در بستر حکمتی متعالی، راه سعادت و افتخار را بر مردمان ایران زمین دوباره می گشاید.

فهرست منابع:

- قرآن مجید، بemat، نجم‌الدین بemat (1369) «شهر اسلامی»، ترجمه حسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهار، تهران.
- پیرنیا، محمد کریم (1369) «شیوه‌های معماری ایرانی»، تدوین غلامحسین معماریان، موسسه نشر هنر اسلامی، وابسته به معاونت امور فرهنگی، اجتماعی و هنری بنیاد مستضعفان و جانبازان، تهران، چاپ اول، زمستان، تهران.
- پیرنیا، محمد کریم (1372) «آشنایی با معماری اسلامی»، تدوین غلامحسین معماریان، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ دوم، تهران.
- جناب اصفهانی، میر سید علی و ژان شاردن (1376) «الاصفهان»، به کوشش محمدرضا ریاضی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- حافظ شیرازی (1370) «دیوان حافظ»، به تصحیح عبدالرحیم خلخالی، انتشارات حافظ نوین، تهران.
- شایگان، داریوش، «در جستجوی فضای گمشده»، کلک شماره 23-24، صص 32-42.
- کربن، هانری (1370)، شهرهای رمزی، مقدمه‌ای بر کتاب «اصفهان تصویر بهشت»، ترجمه علی‌اکبر خان محمدی، مجله صفا، شماره سوم و چهارم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- کونل، ارنست (1355) «هنر اسلامی»، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، انتشارات توس.
- کیانی، محمد یوسف (1372) «معماری و شهرسازی ایران به روایت تصویر»، تهران، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- گدار، آندره (1345) «هنر ایران» ترجمه بهروز حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه ملی.
- موسوی بجنوردی، احمد کاظم (1376) «دایرة المعارف بزرگی اسلامی»، جلد 10، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- مهدوی‌نژاد، محمد جواد (1381) «هنر اسلامی در چالش با مفاهیم معاصر و افق‌های جدید» نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره 12، صص 23-32.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (1381) «خوشنویسی، توسعه فن‌آوری و زمینه‌های نوین نقد هنری ویژه نامه همایش بین‌المللی خوشنویسی و جهان اسلام.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (1382) «بر هم کنش موسیقی ایرانی و موسیقی مسیحی» نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره 14، صص 99-104.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (1383) «دستور زبان موسیقی پیشرو؛ بررسی نسبت موسیقی معنوی، فرهنگ ایرانی و عرفان اسلامی»، نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره 17، صص 87-96.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (1382) «جستجو در ژرف ساختهای معنوی معماری اسلامی ایران» نشریه علمی - پژوهشی هنرهای زیبا، شماره 19، صص 57-66.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد (1383) «دستور زبان معماری ریاضی، بررسی جایگاه ریاضیات جدید در معماری معاصر، فصلنامه معماری و شهرسازی، شماره 76-77، صص 33-38.
- نصر، حسین (1370) «سنت اسلامی در معماری ایرانی» در «جاودانگی و هنر» ترجمه سید محمد آوینی، انتشارات برگ، تهران.
- نصر، حسین (1375) «هنر و معنویت اسلامی»، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر.
- نصر، حسین (1376) «صدرای شیرازی» در «تاریخ فلسفه اسلامی»، به کوشش محمد شریف، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- نصیری انصاری، محمود (1350) «سیری در معماری ایران» با دو مقدمه از هوشنگ سیحون «غلامعلی همایون»، تهران، چاپ خانه هنر سرای عالی، چاپ اول، مهر، تهران.